

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نامه پارسی – بازتایپ و ارسال از: آرمان
۰۷ می ۲۰۲۲

در باره برخی از مسائل انقلاب دموکراتیک*

(۹)

«از انتقاد نهراسید. هیچ چیز بدون انتقاد حرکت نخواهد کرد.»

«ستالین»

به ادامه انقلاب روسیه:

این که انجام انقلاب دموکراتیک بورژوازی چگونه خواهد بود، بستگی زیاد به رهبری آن دارد، با این که کدام یک از طبقات اجتماعی شرکت کننده در آن، در تعیین مسیرش و هدایت تاکتیک ها و وسائل عملش سیادت خواهد یافت. در روسیه به نظر بعضی ها این طور می رسید که چون محتوای انقلاب بورژوائی است، بنابراین رهبری آن هم بورژوائی خواهد بود. این ها به ظواهر و قوانین عام انقلاب دموکراتیک توجه می کردند، نقطه حرکت شان تحلیل مشخص شرایط اجتماعی روسیه در زمان انقلاب نبود، از درک درست تناسب نیرو های انقلابی و تمایلات مختلف آنها عاجز بودند. لنین با تحلیل درست واقعیات مشخص زمان و ارزیابی دقیق ترکیب تمایلات و قدرت های طبقاتی و ضد انقلاب به استنتاجی دیگر رسید. او با تکیه به این طرز دید درست کسانی را که با اشاره به محتوای بورژوائی انقلاب به این نتیجه می رسیدند که بنابر این بورژوازی موتور انقلاب است، محکوم به تنگ نظری می کرد (۱۵۸) او حتی در رابطه با انقلاب ۱۹۰۵ هم معتقد بود که شرایط عینی جامعه روس عملاً اجازه این را خواهد داد که پرولتاریا خود را در رأس انقلاب قرار بدهد (۱۵۹). کنگره سوم حزب هم که سال ۱۹۰۵ برگزار شد، این نظر او را تأیید کرد و اعلام نمود که پرولتاریا باید در جنبش انقلابی دموکراتیک رهبری را به دست بگیرد (۱۶۰).

گفتیم که تأکید این نظر ناشی از یک تمایل ذهنی غیرمستدل نبود، بلکه از شناخت شرایط عینی انقلاب سرچشمه می گرفت. یکی از این شرایط مشخص مربوط به وجود فشار وسیع دهقانان خرده پا در روس بود. این ها از فشار های بقایای نظام فئودالی و استبدادی رنج می بردند. این ها علی رغم علاقه ای که به حفظ مالکیت خصوصی داشتند، از مصادره مالکیت خصوصی اربابی شدیداً هواداری می نمودند. فشار افسولوتیسم و علاقه دهقانان به مصادره املاک اربابی پایه های عینی امکان رادیکال کردن آنها بود. دهقانان عملاً فقط در نتیجه یک انقلاب قاطع و پیروز بود که می توانستند به خواست های خود دست یابند. بدین لحاظ آنها بالقوه حامی مبارزه انقلابی علیه افسولوتیسم و بقایای فئودالیسم و سرنگونی قاطع این نظام بودند (۱۶۱). در این رابطه آنچه باید انجام می گرفت، واقعیت و فعلیت بخشیدن به تمایلات انقلابی دهقانان و ممانعت از گرایش های ناشی از ناآگاهی آنها به طرف بورژوازی بود. پرولتاریا در صورتی که موفق به اجرای این مهم می شد، از این راه نه تنها نیرو های انقلابی را تقویت کرده بود، بلکه عملاً قادر به کسب

سیادت در رهبری جنبش و انقلاب می شد. در انقلاب روسیه عملاً بین پرولتاریا و بورژوازی برای جلب دهقانان رقابت بود، ولی پرولتاریا دارای خصائل و وسائلی بود که او را در این کار موفق تر می ساختند (۱۶۲). پرولتاریا خلاف بورژوازی به طور قاطعانه با دشمنان طبقاتی دهقانان مبارزه می کرد و به خاطر موضع طبقاتی خود علاقه مند به پیش راندن هر چه بیشتر انقلاب دموکراتیک بود و به دلیل رنج بزرگی که در نظام موجود می بُرد انهدام کامل آن را می طلبید؛ بیش از همه به آزادی احتیاج داشت؛ از انقلاب نمی ترسید؛ در صحنه مبارزه از خود پایداری، سازش ناپذیری نشان می داد؛ اتمام انقلاب عین خواستش بود (۱۶۳). به این دلایل پرولتاریا با دهقانان نزدیکی زیاد داشت. او می توانست از این نزدیکی برای جلب دهقانان به طرف تاکتیک انقلابی خود استفاده کند و از این راه رهبری انقلاب را به دست گیرد. بورژوازی دارای هیچ یک از این صفات نبود؛ گریز او از نفی انقلابی بقایای فئودالیسم و استبداد، مانع از ایجاد یک اتحاد پایدار بین او و دهقانان می شد. در باره علل این گریز قبلاً بحث کرده ایم. یک بار دیگر به یکی از علل عمده خصلت انقلاب گریزی بورژوازی روسیه توجه می دهیم:

روسیه موقعی کاپیتالیسم و وسائل تولیدی آن را از اروپای غربی وارد کرد که این وسائل و مناسبات در این جا از رشد فنی و اجتماعی وسیع برخوردار شده بودند. بورژوازی روسیه پیشرفته ترین انواع وسائل تولید جدید را وارد کشوری می کرد که در آن مناسبات اجتماعی کاپیتالیستی هنوز همه جا گیر نشده بودند؛ روابط سیاسی و اجتماعی هنوز جنبه فئودالی داشتند؛ سرمایه داران روسی و سرمایه داران خارجی روسیه بر زمینه اجتماعی که هنوز دارای بافت های فئودالی ضخیم بود، آخرین انواع وسائل تولید را عملی می کردند؛ ولی همراه با ورود این وسائل، پیشرفته ترین نوع تضاد بین سرمایه و کار هم وارد روسیه می شد. از همان ابتداء بین سرمایه دار و کارگر حاد ترین تضاد ها رخ می داد. جدید ترین کارخانه ها وسیله پیشرفته ترین نوع تمرکز کارگران در یک منطقه و وحدت و آگاهی و تجهیز تشکیلاتی آنها می شدند. بورژوازی جدید ترین وسائل تولید و آخرین بینش اروپائی بورژوائی را از اروپای غربی وارد می کرد و پرولتاریا در زمینه رشد کمی و تمرکز حاصل از این امکانات جدید تولیدی مترقی ترین دستاورد های انقلابی را (۱۶۴). بنابر این، بورژوازی روسیه، هنوز بر فئودالیسم غالب نشده، قدرت اجتماعی و سیادت سیاسی نیافته، با یک پرولتاریائی مقتدر رو به رو می شد. رهبری این پرولتاریا از آنجا که بلشویکی بود، تصور دقیقی از انقلاب داشت، مراحل آن را شناخته، تاکتیک آن را تعیین کرده و گذرا بودن انقلاب دموکراتیک را اعلام کرده بود؛ دعوی رهبری انقلاب بورژوائی را داشت و بین دهقانان صاحب نفوذی بزرگ بود. تحت این شرایط برای بورژوازی مفری نمی ماند، جز ترسیدن از انقلاب و پناه بردن به ارتجاع و بدیهی است که این احوال به او اجازه رهبری انقلاب را نمی داد.

بنابراین، به طور عینی پرولتاریا امکان کسب رهبری انقلابی را داشت. ولی مساعد بودن شرایط عینی هنوز کافی نبودند، بدون آمادگی شرایط ذهنی امکان تبدیل رهبری بالقوه به رهبری بالفعل موجود نبود. آماده ساختن شرایط ذهنی باید به دست رهبری طبقه پرولتاریا و حزب آن انجام می گرفت. حزب باید از طریق اتخاذ تاکتیک درست و تدارک وسائل اجرای آن، رهبری را تحصیل می کرد. لنین به این واقعیت آگاه بود و آن را بلاانقطاع به دیگران تبلیغ می نمود. او می گفت، برای رهبری انقلاب باید در درجه اول خود پرولتاریا را در زیر پرچم حزب کارگری سوسیالیستی به یک نیروی متحد و مستقل تبدیل کرد (۱۶۵). بعد از این کار، باید بین مردم و اقشار دیگر رفت و آنها را با منافع شان و یا تضاد شان با رژیم آگاه نمود، ناراضایتی آنها را نسبت به وضع موجود برانگیخت (۱۶۶)، آنها را به مبارزه دعوت کرد و راه صحیح مبارزه را به زبان خواست ها و منافع شان توجه کرده و به آنها نشان داد. لنین می گفت: اگر این آمادگی ها و آماده سازی ها صورت نگیرند، تأمین رهبری ممکن نیست و رهبری انقلاب الزاماً به دست پرولتاریا نخواهد افتاد.

در انقلاب بورژوائی هم مالک لیبرال به اتفاق کارخانه دار و تاجر و وکیل می تواند رهبر بشود و هم پرولتاریا به اتفاق توده های دهقانی (۱۶۷). طبیعتاً انقلابی که رهبری آن به دست بورژوازی بیفتد، غیرکامل و یا فقط رفورم خواهد بود. یک انقلاب واقعی فقط می تواند تحت رهبری پرولتاریا و دهقانان انجام بگیرد (۱۶۸). انقلاب فبروری ۱۹۱۷ نمونه یک چنین انقلابی بود. این انقلاب را پرولتاریا رهبری کرد و تمام عناصر مخالف تزاریسیم را به داخل آن و به دنبال خود کشاند (۱۶۹). پیروزی در سقوط تزار و در تشکیل شورا های انقلابی کارگران و سربازان بیش از همه منعکس بود (۱۷۰). در انقلاب ۱۹۰۵ هم رهبری تا حد زیادی، ولی نه به اندازه کافی، در دست پرولتاریا بود. در این باره لنین می نویسد: انقلاب ۱۹۰۵ به لحاظ محتوای اجتماعی اش بورژوائی و به لحاظ وسائل مبارزاتی اش پرولتاریائی بود (۱۷۱)، پرولتاریائی بودن آن به این خاطر نبود که پرولتاریا نیروی رهبری و پیشاهنگ جنبش را تشکیل می داد، بلکه به این خاطر هم که وسائل مبارزاتی مخصوص پرولتاریا، یعنی اعتصاب وسیله اصلی تهییج توده ها در این انقلاب بود (۱۷۲). این که علی رغم نفوذ زیاد حزب پرولتاریائی در رهبری انقلاب ۱۹۰۵، انقلاب به موفقیت نینجامید، به خاطر دلائلی بود که جمعی مانع از انعقاد کامل رهبری پرولتاریائی در تعیین سرنوشت انقلاب می شدند، این دلائل عبارت بودند از: عدم وجود هماهنگی در صفوف طبقه کارگر، تمایل منشویک ها به تاکتیک سازشکارانه و گمراه ساختن بعضی از جناح های کارگری، عدم تشکل و آگاهی بخش هائی از طبقه کارگر (قشر کارگران ایالتی و روستائی و دیگر جا هائی که صنعت در آنها شنود کامل نداشت)، عدم تبلور و تکوین کامل اتحاد بین کارگران و دهقانان، عدم توجه کافی دهقانان به این که نیل به هدف های آنها بدون سرنگونی تزاریسیم غیرممکن بود، پراکندگی و بی سازمانی دهقانان، حمایت اکثریت سربازان از تزار و شرکت آنها در سرکوب ساختن اعتصاب ها و قیام ها، کمک امپریالیست های اروپائی به تزاریسیم و بالاخره پایان یافتن جنگ روس و جاپان که سبب تمرکز قوای تزاریسیم در داخل شد (۱۷۳).

لنین در سال های بعد از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷، به خصوص در بحث با نمایندگان کشور های شرقی شرکت کننده در انترناسیونال سوم نظریاتی ابراز کرد که مبین کوششی بودند که او برای شناخت و شناساندن مسائل انقلاب دموکراتیک در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره می کرد. در این رابطه او بیش از هر چیز به لزوم فعالیت مستقل برای شناخت مشخص شرایط انقلاب در این کشورها تکیه می کرد. او صریحاً اعلام نمود که: مهم شناخت واقعیات کنکرت است و این که ما برای حل تمام مسائل مستعمراتی و ملی از اصول منتزع حرکت نکنیم، پدیده های واقعیات عینی را مبنای حرکت خود قرار بدهیم و تعلیم اصیل کمونیستی را به زبان خلق های این کشورها ترجمه نماییم (۱۷۴).

در این بحث لنین در تعریف ساخت اقتصادی - اجتماعی این جوامع به بعضی از واقعیات عام مخصوص آنها اشاره کرد. او گفت: در این کشورها روابط تولیدی ماقبل کاپیتالیستی و به عبارت دیگر مناسبات فنودالی - پدرسالاری - دهقانی سیادت دارند (۱۷۵). توده اصلی جمعیت این کشورها دهقانان هستند (۱۷۶). این دهقانان هوادار و محمل روابط بورژوائی - کاپیتالیستی اند (۱۷۷). پرولتاریای صنعتی در مستعمره ها یا اصلاً وجود ندارد و یا این که تعدادش بسیار اندک است (۱۷۸). او به ضعف شدید بورژوازی ملی این کشورها اشاره نمود و عواملی را که باعث سازشکاری آن با امپریالیسم و تمایلات رفورمیستی اش می شدند، برشمرد (۱۷۹).

همین توصیف مختصر ساخت اقتصادی - اجتماعی مستعمره و نیمه مستعمره ها، شناخت مرحله انقلاب این کشورها را ممکن می ساخت و راه را برای دادن بعضی رهنمودها باز می کرد. این رهنمودها به لحاظ محتوا، نمودار کوششی بود که می خواست دست آورد های عام تئوری انقلاب دموکراتیک طراز نوین را آن طور که بر مبنای شناخت انقلاب دموکراتیک روسیه تکوین یافته بود، با اضافاتی بر شرایط کشور های عقب مانده انطباق بدهد و تاکتیک ویژه انقلاب

آنها را، تاکتیک عناصر پرولتاریائی این سرزمین ها را معین نماید. خصلت عقب ماندگی، تنگ فرصتی و بزدلی بورژوازی از توان افتاده مستعمره ها و نیمه مستعمره ها، آمادگی او به سازش با امپریالیسم، وجود نیروی عظیم بالقوه انقلابی دهقان ها، خصلت انقلابی عناصر پرولتاریائی و نیمه پرولتاریائی این کشورها، وجود تجربه انقلاب اتحاد جماهیر شوروی و انتظار کمک هائی که این کشور به عناصر انقلابی و انقلاب کشور های عقب مانده می توانست بدهد؛ این ها همه عواملی بودند که مجاز بودن عملی کردن تاکتیک های - البته انطباق یافته انقلاب دموکراتیک تراز نوین را در این کشورها ثابت می نمودند. در این جا هم ما با انقلاب هائی از نوع دموکراتیک بورژوائی رو به رو بودیم. عناصر پرولتاریائی این کشور ها می توانستند در صورت شناخت درست انقلاب کشور شان، در صورت سازمان دادن صحیح آن، سیادت خود را بر رهبری انقلاب تأمین نموده و آن را تا سرحد تشکیل دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان و یا ایجاد نظام شورائی به پیش برانند.

در طرح اولیه تز های مسأله ملی و مستعمراتی خود، لنین در سال ۱۹۱۰ تأکید کرد که در کشور های مستعمره و نیمه مستعمره یک جنبش بورژوا - دموکراتیک در حال شگفتن است. این جنبش ها مبارزه را علیه فئودالیسم آغاز کرده اند (۱۸۰). هسته مرکزی آن ها، جنبش دهقانی است که علیه ارباب ها، زمینداران بزرگ و همه پدیده ها و بقایای فئودالیسم مبارزه می کند (۱۸۱). علاوه بر این، این جنبش ها به خاطر ستم امپریالیستی، صاحب یک خصلت ویژه شده اند، یعنی انقلاب های بورژوا - دموکراتیکی هستند که در عین حال با سلطه امپریالیستی اروپائی و امریکائی بر کشور خود نبرد می کنند (۱۸۲).

در باره خصلت بورژوازی کشور های عقب مانده، لنین همزمان با دیگر شرکت کنندگان در کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی انترناسیونال سوم گفت که این طبقه با این که در مبارزه علیه فئودالیسم و ساخت های ماقبل کاپیتالیستی با دهقانان هنوز هم‌رزمی می کند، انقلابی نیست. بورژوازی این سرزمین ها آماده همکاری با امپریالیسم علیه نیرو های انقلابی کشور خود می باشد، امپریالیست ها خصلت ضد انقلابی او را می شناسند و می کوشند که با انجام بعضی از اصلاحات نظر او را به اتحاد با خود جلب کنند. به این دلیل در بین بورژوازی کشور های استثمارگر و کشورهای مستعمره تفاهمی به وجود آمده است، طوری که بورژوازی کشور های سرکوب شده با این که از جنبش ملی هم حمایت می کنند، باز به نوعی با بورژوازی امپریالیستی وارد توافق می شوند، یعنی همگام با او علیه تمام جنبش ها و طبقات انقلابی مبارزه می کنند (۱۸۳). با توجه به این واقعیت بود که لنین همراه کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی فوق الذکر پیشنهاد کرد که برای تسمیه توصیفی جنبش این کشور ها، به جای واژه دموکراتیک، تقریباً در همه موارد از واژه "انقلاب ملی" استفاده بشود (۱۸۴)؛ زیرا که این واژه هم به ملی بودن این جنبش ها توجه می کند و هم به این واقعیت که آنها در صورت داشتن خصلت انقلابی می توانند ملی باشند و اگر رهبری شان به دست بورژوازی بیفتد، دیگر نه ملی و نه انقلابی خواهند بود. البته استعمال این واژه به معنای آن نیست که خصلت به هر حال بورژوائی این گونه انقلاب ها نادیده گرفته شود (۱۸۵).

به نظر لنین رهبری این جنبش ها بخوبی می تواند به دست طبقه کارگر و حزب کارگری بیفتد. او گفت که علی رغم نطفه ئی بودن وجود پرولتاریا در این کشور ها و علی رغم این واقعیت که توده اصلی عملی کننده این انقلاب ها را دهقانان تشکیل می دهند، کمونیست ها باز هم می توانند رهبری آنها را به دست بگیرند و در بعضی موارد این کار را کرده اند (۱۸۶). تاکتیک اصلی کمونیست ها در این کشور ها باید این باشد که در رأس جنبش دموکراتیک بورژوائی جای بگیرند (۱۸۷)، به عناصر پرولتاریائی تربیت پرولتاریائی بدهند.

ستمیدگان را با منافع خود و فرق آنها با منافع عمومی جنبش آشنا بسازند، از جنبش توده ئی دهقان ها حمایت کنند و بکشند که جنبش های دهقانی خصلت انقلابی بیابند (۱۸۸)؛ زیرا بدون داشتن رابطه مخصوص با جنبش دهقانان و بدون حمایت قاطع از آن، اعمال یک تاکتیک و سیاست کمونیستی در این کشور ها غیرممکن است (۱۸۹).

مسأله دیگری که در رابطه با جنبش انقلابی و ملی کشور های مستعمره مورد توجه لنین و انترناسیونال سوم قرار گرفت، این بود که آیا عبور از مرحله تکاملی کاپیتالیسم برای آنها حتماً لازم است یا نه. جواب این سؤال را لنین و کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی انترناسیونال سوم به این شکل دادند: "در صورتی که پرولتاریای انقلابی پیروز، بین آنها، موافق یک برنامه کار تبلیغاتی بکند و دولت شورا ها با تمام وسائلی که در دست دارد، به آنها کمک کند، قبول این که مرحله تکامل سرمایه داری برای خلق های عقب مانده اجتناب ناپذیر هست، غلط خواهد بود. ما باید در تمام مستعمرات و کشور های عقبمانده نه تنها به ایجاد کادر های مستقل و مبارز و سازمان های حزبی بپردازیم، نه تنها بدون درنگ برای تشکیل شورا های دهقانی دست به تبلیغ بزنیم و آنها را با شرایط ماقبل سرمایه داری تطبیق بدهیم، بلکه انترناسیونال کمونیستی باید این موضع را شعار خود بسازد و شعارش را از لحاظ تئوریک توجیه کند که کشور های عقب مانده می توانند به کمک پرولتاریای پیشرفته ترین کشور ها به نظام شورائی و بعد از طی مراحل به کمونیسم دست بیابند، بدون این که از مرحله تکاملی کاپیتالیسم بگذرند" (۱۹۰). به نظر نویسنده هسته اصلی، این نظر را وجود تجربیات انقلاب روسیه با شورا های دهقانی می سازد. در روسیه هم این شورا ها در روستا ها و در بخش های به وجود آوردند که در آنها مناسبات ماقبل کاپیتالیستی هنوز سلطه داشتند و یا صاحب قدرت زیاد بودند. ملاحظه موفقیتی که در ایجاد این شورا ها در مناطق روستائی روسیه به دست آمد او را به این نظریه رساند که می شود نظایر آن را، در صورتی که انقلاب ملی مستعمرات به پیروزی بینجامد، در این کشور ها هم ایجاد کرد. شورا ها بهترین راه حل مسأله ارضی کشور های عقب مانده اند، راه حل شورا ها عاری از خصائل بورژوائی است. دهقانان کشور های عقب مانده وقتی با تجربه شورا ها در اتحاد جماهیر شوروی آشنا بشوند، به قبول این راه حل ارضی رغبت نشان می دهند. آنها اکثریت جمعیت این کشور ها را تشکیل می دهند و در صورتی که اکثریت خواهان نظام شورائی بشود و بتواند خواست خود را به وسیله یک انقلاب پیروزمند تحقق بخشد، آن کشور دیگر نیازی به گذشتن از مرحله کاپیتالیستی رشد ندارد (۱۹۱).

در همین رابطه توجه به این مطلب اهمیت دارد که انقلاب ملی کشور های مستعمره، برای رسیدن به هدف ملی خود، یعنی برای انهدام کامل سلطه امپریالیسم، چاره ای جز گرایش به سوسیالیسم ندارد. جنبشی که تحت نفوذ بورژوازی مستعمرات بماند، هیچ گاه به پیروزی نهائی نخواهد رسید؛ هیچ گاه به هدف ملی خود نایل نخواهد آمد؛ زیرا این بورژوازی همانطور که گفته شد، تضاد آشتی ناپذیری با امپریالیسم ندارد؛ با آن دیر یا زود از در سازش در خواهد آمد و رهائی از قید امپریالیستی را غیرممکن خواهد ساخت. "آزادی فوری مستعمره ها تحت کاپیتالیستی همانقدر غیرممکن است که حق تعیین سرنوشت ملت ها (۱۹۲) "

آن چه در باره انقلاب دموکراتیک بورژوائی روسیه و کشور های عقب مانده و مستعمره، از قول لنین آوردیم، به ما این امکان را می دهد که تئوری انقلاب دموکراتیک نوین را آن طور که لنین تکوین بخشید و تکمیل کرد، بشناسیم. تز های لنین را مائو تسه دون بعد ها به طور خلاق با واقعیت جامعه و انقلاب چین تطبیق داد. به کمک این عمل آفریننده انقلاب این کشور را تا مرحله پیروزی کامل رهبری نمود. بررسی تاکتیک هائی که مائو تسه دون برای رهبری انقلاب چین اتخاذ کرد و نظریاتی که در این زمینه ابراز نمود، باید موضوع مقاله جداگانه باشد. باشد که ما را و یا دیگران را فرصتی برای انجام این مهم، به دست آید. / ادامه دارد